



عکس: سناژ صفایی | شهرآرا

روایت‌هایی از روزنامه‌نگاران و فعالان فرهنگی حوزه زنان
که در زیر سایه کرامت هشتمین خورشید، گرفتار روزمرگی‌اند

بو می‌کشم

طراوت این چشمه‌سار را

شهر بانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۴۱۴ روزنامه شهرآرا

۱۴۰۰ ۰۳ ۳۱

۲شنبه

بازخوانی رابطه متقابل میان
زیارت بانوان و شهرهای مذهبی

زنان و
جاده‌های
لذت‌بخش
زیارت

بانوان
با سرمایه‌گذاری معنوی
نام خود را
جاودانه کردند

زنان
واقف



شهر بانو

شهر بانو

۲۳ شنبه
۳۱ خرداد ۱۴۰۰
۱۰ ذی‌الحجه ۱۴۴۲ شماره ۲۲۱۲

(۲)



(فروغ)

کلتوم رجبی

نفر اول بخش بین الملل یازدهمین جشنواره دل نوشته به امام رضا (ع)

بی نام و نشانیم ای حضرت پدر!

دستم را بگیر و با من تاتی تاتی کن.
دستم را بگیر و قدم هایت را با قدم هایم
تنظیم کن و بگو راست چپ راست چپ.
آه! چه لذتی دارد راه رفتن با قدم های تو،
وقتی گام هایم هماهنگ با گام های تو
باشد! بابایی، پاهایم ناتوان است و زود
خسته می شود. صبر کن. خیلی ناتوانم
و فقط دست های شفا بخش تو است که
آن را قوی می کند.

آقا جان! یک وقت خسته نشوی! من
دختر نازک نارنجی شما هستم. چنان
پرده دلم نازک است که با دست نه، که با
نگاه نامهربانانه او هم می گسلد. آه! دل
که نیست. پرده ای از جنس حریر است،
نازک نازک!

ای حضرت پدر! فقط تو می توانی با
دست های پر از لطف امید و مهربان و
نوازشگر به این پرده دل دستی بکشی
و معجزه بسازی که بتواند در برابر
طوفان های زندگی.

عزیز دل! جانم فدایت! دست بکش بر
دلم که دستان مسیحایی تو چه ها که
نمی کند. دست بکش و جان دیگر بخش
و تار و پودش را از جنس فولاد تا بتواند
سنگینی دنیا را تحمل کند.

بابای خوب! امیدم به چشم هایت است.
چشم هایم چشم های تو را می خواهد.
با نگاهت مرا به خانه دل بردی. عجب
دلی! وصف ناپذیر، پر نعمت و فرح بخش،
سراسر آرامش و صفا. آه! چه جای خوبی!
صدای شرشر آب روان است و صدای
بلبلان خوش آواز به گوش می رسد،
فرح بخش، و گل های چشم نواز و درخت
پر نعمت و ثمر بخش. دلم نمی خواهد
بیرون روم. اینجا بهشت است. کجا روم
از این بهشت؟ جایی که شیطان وجود
ندارد تا گولم زند و وعده جاودانگی ام
دهد. من که زنده به توام، من که در
سرای توام و در بطن جاودانگی هستم و
وجودم از وجود حضرت جاودان و متصل
به اوست. پس نران از بهشت زیبا که
تمام خوبی ها در آن است.

سلام بابایی! بابای عزیزم،
جانم به فدایت که وجودم به
وجود تو است! سال ۵۷ پا به عرصه گیتی
گذاشتم از پدری مهربان و فداکار،
پدری دلسوز و با ایمان که خدایش
بیامرزاد و مادری دوست داشتنی و صبور
که خداوند حفظش کند.
امروز مورخ سی ام آبان ۹۹ می خواهم بار
دیگر متولد شوم، تولدی از پدر معنوی،
امید اینکه من را به فرزندی قبول کند و
من را به رشد و کمال برساند.

بی نام و نشانیم یا ضامن آهو
بی شوکت و شانیم یا ضامن آهو
آقا جانم! ای پدر مهربان و رؤف! چشمم
را باز می کنم و به چشمان پرمهرت
می دویم و لبخند ملیحی بر چهره دارم.
بنگر، دختر کوچولویت را بنگر! تازه به
دنیا ی پر هیاهو وارد شده است. پدر
می خواهد. دستش را بگیر، دست های
کوچک و ناتوانش را.

مهربانا! ای همه چیزم! ای همه کسم!
ای که وجودم بسته به وجود تو است!
اگر نباشی، نیستم، عدمم، محوم،
هیچم. پس کنارم بمان و پدری کن.
این دخترک را سخن گفتن بیاموز و راه و
رسم و زندگی.

فقیر آمدم و دل شکسته پرسیدم
مگر که شاه خراسان گدا نمی خواهد
هیچ ندارم. خالی ام. در کنارم بمان
و گر نه مرگم حتمی است. به نگاه
مهربانانه ات سخت محتاجم. چشم در
چشم بدوز، چشمی که لبخند مهربانی
بشود در آن دید. چشمت و نگاهت را
ارزانی ده که سخت محتاجم. لب های
زیبایت را تکانی ده و «الف» زندگی را
بسرای و زندگی را برایم هجی کن که من
سخن گفتن ندانم. هجی کن که درست
تلفظ کنم. بیا نزدیک تر که گوش هایم
نارس است تا به خاطر بسپارم.

آقا جان! پاهایم ناتوان است. دستم را
بگیر و مرا بلند کن تا روی دو پای نحیفم
بایستم. زمین سخت و ناهموار است.



نقش تربیتی مادران از نظرگاه اهل بیت (ع)

تعلیم و تربیت پیچیده ترین، دشوارترین و اثرگذارترین فعالیت بشری است که آینده فرد و جامعه را رقم می زند و شعاع اثرگذاری آن را نمی توان با شاخص های مادی محاسبه کرد. خداوند اولین مربی و معلم خلقت است و اوست که هنگام آفریدن انسان به خود آفرین گفت. انسان یگانه مخلوق خداوند است که ریشه در خاک و سر بر افلاک دارد. او قادر است مسیر فرش تاعرش را با هدایت وحی و عقل و مربیانی از جنس خالق حکیم پییماید، مربیانی که جلوه ای از خدا باشند و در امور مربیگری به او اقتدا کنند. با چنین نگاهی است که قرآن مجید فلسفه اصلی بعثت پیامبران را تعلیم و تربیت ذکر کرده و رسول خاتم حضرت محمد (ص) نیز می فرماید: «اینی بعثت معلما؛ من برای تعلیم و تربیت مبعوث شده ام. تعلیم و تربیت، کاری بس سترگ و سنگین است که اولین صفحه برنامه پیامبران و اولیای الهی به آن زینت داده شده است. چگونگی رویارویی پیامبر خاتم (ص) و امامان معصوم (ع) با کودکان، نشان از عمق عشق و علاقه آن بزرگواران به آنان بود. در منظومه تربیتی اهل بیت (ع)، به ساحت های مختلف، زیستی، عقلانی، عاطفی، روانی و معنوی توجه شده است. آنان تربیت را به منزله شجره طیبه ای می دانستند که شاخه های طوبی مانند و موزون آن بر همه زوایای زندگی سایه انداخته است. اصولا فعالیت تربیتی نیازمند شناخت طبیعت و سرشت کودک است. ژان ژاک روسو، از صاحب نظران برجسته تعلیم و تربیت، می گوید: تعلیم و تربیت باید معطوف به طبیعت کودک باشد. از نظراشان کودک را باید کودک نگریست و با کودکان متناسب با سن و سال آنان رفتار کرد. به عقیده وی اگر نقشه طبیعت کودکان را دست کاری کنیم، میوه های زودرسی را برداشت خواهیم کرد که هیچ طعم و مزه ای ندارد. از نظر این فیلسوف نامدار فرانسوی، آموزش و پرورش باید امکان رشد طبیعی کودکان را فراهم کند. پستالوزی، یکی دیگر از صاحب نظران تعلیم و تربیت، می گوید: تنها راه نجات از بلایای اجتماعی را باید در تعلیم و تربیت جست و جو کرد. جلب اعتماد لازمه آموزش و ایجاد اعتماد مستلزم تأمین نیازهای فیزیکی و روانی کودک است. همه چیز از عشق سرچشمه می گیرد و اولین هدف تربیت این است که کودکان را با عاطفه، عادل، مهربان و پذیرا تربیت کنیم. از نظر ایشان مادر نقش مهمی در تربیت فرزند دارد، همان گونه که او اولین غذای مادی را به کودک می دهد، اولین تغذیه روحی و معنوی را نیز به او هدیه می دهد. آغوش گرم مادر و نغمه های لالایی او جان مایه حیات و رشد کودک است. واقعیت این است که تربیت نه تنها قبل از تولد آغاز می شود بلکه آن گاه که دختر و پسر که دوران طفولیت خود را می گذرانند، باید برای نقش مادری و پدری ای که در آینده به عهده خواهند گرفت آماده شوند. مطالعات انجام شده روی جنین مؤید این حقیقت است که همه حالات و روحیات مادر اعم از خوشحالی و اندوه به او منتقل می شود. مادر اولین تجربه و احساس نوزاد در این جهان مادی است که آغوش محبت او را تنها آرام بخش خود می داند و اولین بار با او همانندی می کند و به تدریج باور می کند که او بهترین و مهربان ترین گوهر آفرینش است که می شود به او اعتماد داشت و در همه زمینه ها به او اقتدا کرد. آگاهی مادران از آموزه های تربیتی مکتب نبوی و علوی و به کارگیری دستاوردهای آن در حوزه فرزندآوری و فرزندپروری، گام بلندی در دستیابی به اهداف بلند تربیت دینی و معنوی است. منظومه تربیتی اهل بیت برگرفته از مبانی و حیانی و عقلانی و مطابق با نقشه فطرت و طبیعت کودک است. بر همین اساس، الهام گرفتن مادران از الگوی تربیتی بزرگواران زمینه ساز تحکیم و تعالی نهاد خانواده و صیانت از کرامت و شرافت فرد و جامعه است.





عکس: داود بهنام

بازخوانی رابطه متقابل

میان زیارت بانوان و شهرهای مذهبی

زنان و جاده‌های لذت‌بخش زیارت

در روزگاری زندگی می‌کنیم که بیش از همیشه، گردشگری به عنوان یک صنعت اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. تا قبل از اینکه کشورها مورد هجوم کرونا و ویروس قرار بگیرند، گردشگری سهم بسزایی در درآمد کشورها داشت و به نظر می‌رسد با عادی شدن شرایط، سیر و سیاحت دوباره و با شوقی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. بقاع متبرکه و زیارت در کشورهایی که مذهب در تاروپود جامعه‌شان تنیده شده است سهمی چشمگیر دارد به‌ویژه در ایران که از دیرباز یکی از مهم‌ترین اهداف سفر، زیارت حرم و بارگاه معنوی ائمه اطهار^(ع) بوده است. در این سفرهای زیارتی، زنان چه در جایگاه زائر چه در نقش مهمان‌پذیر و میزبان، همواره نقش بسزایی داشته‌اند و اداره‌کننده بخشی از صنعت گردشگری به شمار رفته‌اند و می‌روند.

زنان در صنعت گردشگری چه نقشی ایفا می‌کنند

واقعیت این است که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های صنعت گردشگری چتری بودن آن است. یعنی همچون یک چتر گسترده و در زنجیره‌ای از رفع نیازهای گردشگران، مجموعه‌ای از مشاغل و افراد را به خود مشغول می‌دارد، مسئله‌ای که می‌تواند ابعاد فرهنگی و اقتصادی پررنگی داشته باشد. برای نمونه، شهر مشهد، به عنوان یکی از مقاصد سفر شهروندان، چه از منظر زیارت حرم مطهر رضوی چه از لحاظ جاذبه‌های گردشگری، همواره میزبان تعداد زیادی زائر و گردشگر است و بخشی از اقتصاد شهر مقدس مشهد حول حرم امام رضا^(ع) و فعالیت‌های اقتصادی مربوط به خدمت‌رسانی به زائران می‌گردد. زنان در این میان، اگرچه به صورت نه‌چندان آشکار، در فعالیت‌هایی چون هتلداری، فروشندگی، تهیه صنایع دستی سنتی، تولید برخی محصولات خوراکی، فعالیت‌های تولیدی و کارگاه‌های دوخت و دوز و همه آنچه سوغات در نظر گرفته می‌شود حضور موثری دارند که چندان مورد توجه قرار نگرفته است. حضور زنان مشهدی در رتق و فتق امور مربوط به زیارت و گردشگری در ۲۰ سال اخیر باید مدنظر قرار گیرد: اول کسانی که در مجموعه آستان قدس و بارگاه منور رضوی فعالیت می‌کنند. بخشی از زنانی که به عنوان خادم،

شاغل و خدمتگزار زائران به صورت شبانه‌روزی در حرم حضور دارند، این وظیفه مقدس را به صورت افتخاری برعهده گرفته‌اند. با توجه به تفکیک جنسیتی که در بقاع متبرکه وجود دارد، طبیعی است که نیاز به حضور زنان بسیار محسوس و مهم تلقی شود اما این فعالیت‌های زنان نباید مسئله‌ای بی‌اهمیت در نظر گرفته شود. زنان از گذشته‌های دور در بارگاه منور رضوی به فعالیت‌های زیارت‌نامه‌خوانی، کفش‌داری، رفت‌وروب و ... می‌پرداختند. پر واضح است انجام این فعالیت‌ها از سوی زنان با توجه به اینکه نیمی از زائران را زنان تشکیل می‌دهند بسیار ضروری است. ساحت دیگر مربوط به فعالیت‌های زنان خارج از حرم مطهر است. فعالیت‌های اقتصادی همچون تولید صنایع دستی، اداره و حضور در کارگاه‌های تولیدی، کارهای مربوط به هتلداری و اداره مکان‌های اقامتی، همه و همه، وابسته به فعالیت‌های اقتصادی زنان است. این در حالی است که با توجه به پنهان بودن زنان در تولیدی‌ها و کارگاه‌ها و هتل‌ها، معمولاً چندان که باید از نقش آن‌ها در اداره شهر بر محور اقتصاد زیارت سخنی گفته نمی‌شود.

زیارت‌زنانه و ابعاد نادیده فرهنگی آن

در آن سوی ماجرا، زنان در جایگاه زائر و سیاح، نزدیک به نیمی از جمعیت مسافران را به خود اختصاص می‌دهند. اگرچه به سفر و سیاحت زنان به تنهایی و بدون حضور محارم دیدگاه مثبتی وجود ندارد، این قضیه درباره سفرهای مذهبی و زیارتی چندان صادق نیست و هرچه به دوارن اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، بر تعداد تورها و جمعیت‌های پیاده و سواره‌ای که زنان را به مقاصد مذهبی می‌رسانند افزوده می‌شود. یعنی علاوه بر تحرک اقتصادی مسئله زیارت و گردشگری برای زنان، یک پدیده فرهنگی نیز در حال رخ دادن است که بر اساس آن، زنان در جمع‌های زنانه و بدون وابستگی‌های معمول، می‌توانند به تجربه‌هایی دست‌یابند که تا پیش از این برای آن‌ها مقدور نبود. از قدیم سفر را یکی از عوامل پختگی و بلوغ عقلی می‌دانستند. شاید علت این امر همین تجارب نابی باشد که با استقلال، تحمل سختی‌ها و مرارت‌های سفر، آشنا شدن با فرهنگ‌ها و افرادهای مختلف در محیط‌ها گوناگون برای زنان به دست می‌آید. نکته مهم آن است که ابعاد فرهنگی زیارت زنان و حضور آنان در جوامع چندفرهنگی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تغییر و تحول جوامع است. فرهنگ پدیده‌ای متحول و پویاست که باورها و ارزش‌های اجتماعی نقش مهمی در تغییر آن دارد و در این زمینه در همه جوامع زنان نقش مهمی دارند به‌ویژه در شهرهای زائرپذیر و مذهبی که می‌توانند محل تلاقی فرهنگ‌ها و افراد متفاوتی باشند که هرکدام از آن‌ها حامل‌کننده ارزش‌ها و باورهای اجتماعی متفاوتی هستند. البته در این میان، نقش‌نهادهای سیاست‌گذار و نهادهای مدنی بسیار مهم و مؤثر است.



دکتر
محدثه
جزایی

دبیرانجمن
علوم سیاسی
شعبه خراسان

نسیم

ارزش آفرینی زنان زائر در شهرهای مذهبی

زنان در همه اجتماعات و نهادها، از خردترین آن‌ها گرفته تا کلان‌ترین، دارای نقش و تأثیر بسزایی در محیط اطراف خود هستند، اما این مسئله در شهرهای مذهبی از هردو سمت میزبان و زائر بسیار مشهود و ملموس است. تنها باید با نگاهی عمیق‌تر قدر دان فعالیت‌های اقتصادی زنانی بود که در کارگاه‌ها، تولیدی‌ها، اقامتگاه‌ها و در خود بقاع متبرکه بدون آنکه چندان به چشم آیند، به اداره امور شهر و رفع احتیاجات زائران می‌پردازند. هم‌چنین با تکریم زنان زائر، همان‌ها که با خود ارزش‌های اجتماعی جدید را برای توسعه و بسط فرهنگ تساهل و مدارا به ارمغان می‌آورند، می‌توان به قوت یافتن فرهنگ شهری و مدنی یاری رساند.

مشکلات زنان را در شهرهای زیارتی جدی بگیرد

شهرهای زیارتی و مقاصد گردشگری، همان‌طور که مزیت‌ها و فرصت‌های زیادی از منظر اقتصادی و فرهنگی برای زنان به وجود می‌آورند، می‌توانند معایب و محدودیت‌های بسیاری نیز بر جامعه تحمیل کنند. حضور هم‌زمان جمعیت بسیار به‌ویژه در مراسم و آیین‌های مذهبی، زمینه را برای فعالیت برخی بزهکاران و تبهکاران فراهم می‌آورد که با سوءاستفاده از شلوغی فضا به انجام فعالیت‌های غیراخلاقی می‌پردازند. آسیب ایجاد یک فضای ناامن بیش از همه دامان زنان را می‌گیرد که می‌تواند مهم‌ترین مانع فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی آن‌ها به شمار رود. آزارهای کلامی، وقوع سرقت‌ها و خشونت‌های فیزیکی سبب می‌شود زنان برای حفظ امنیت خود کمتر در عرصه فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته شوند یا برای انجام برخی فعالیت‌های روزمره با مشکل روبه‌رو شوند. البته در صورت وجود نهادهای قدرتمند قانون‌گذاری که پیش از مجازات به وضع قوانین بازدارنده پرداخته باشند و هم‌چنین رصد فعالیت‌های شهری و استفاده از نیروهای مدنی و انتظامی در شهرهای مذهبی، می‌توان با این محدودیت‌ها و موانع مقابله کرد.

بومی کشم طراوت این چشمه سار را

عکس: سانا زصفانی | شهرآرا



شهربانو

شنبه
۳۱ خرداد ۱۴۰۰
شماره ۳۴۱۴

(۴)

گهواره‌ای زیر یک روشنایی پر نور

حرم برای من تنها پناه بردن به گوشه‌دنجی از بار معنوی بسیار نبود. حرم به منزله گردش گاهی بود که با خیره شدن به معجزه کاشی کاری‌های فیروزه‌ای رنگ می‌شد در انبوهی از جمعیتی کثیر گم شد. هم پناه بود، هم راهی و هم تنهایی مطلق به خصوص که وقتی از فرق سر تا نوک پالبریز خواهش و تمنا از خدایم می‌شدم، حرم امام رضا^(ع) بهترین پناه بود. هر بار که احتیاج به گمشدگی پیدا می‌کردم، فوری بند و بساطم را جمع می‌کردم و سوار واحدی می‌شدم و تا خود میدان شهدا، دل توی دلم نبود، اما بدبختی این بود که تا می‌رسیدم، انگار بی‌نیاز، مات و مبهوت می‌ماندم و قضیه به کل از یادم می‌رفت. ساختمان نقشه اصلی حرم اگرچه به ظاهر ثابت بود، اطراف آن پیوسته در حال تغییر و تحول بود. وسعت این تغییرات تنها در آسمان خراش‌های اطراف آن خلاصه نمی‌شد. در هتل‌ها و مغازه‌های آن هم همین طور، بلکه به جهان زیرزمین آن خلاصه می‌شد که آرامگاه هزاران تن بی‌جانی بود که به آنجا پناه آورده بودند. این را درست زمانی بیشتر فهمیدم که پدر بزرگ خدا بامرزم را در طبقات زیرین حرم دفن کردند و من فهمیدم نه تنها زنده‌ها، که مرده‌ها بیشتر به آنجا پناه می‌آورند. این شد که پا به جهان کشف و شهودی گذاشتم و همه‌جای حرم را سیاحت کردم. سفر یک‌روزه من از صبح زود، بعد از کنسلی اولین کلاس دانشگاهم شروع می‌شد و تا خود غروب ادامه داشت. اول به جست‌وجوی کتابخانه‌اش می‌رفتم و بعد از در شیخ طوسی به طبرسی، از صحن آزادی به صحن انقلاب و آخر سقاخانه اسماعیل طلاقدم می‌زدم.

گاهی شانس یاری می‌کرد و به رستوران‌ش می‌رفتم. گاهی حتی به خیره شدن به فوجی از کبوترهای سینه‌کفتری که روی بام سقاخانه می‌پریدند، اکتفا می‌کردم و مدام به خدایم فکر می‌کردم. دیگر می‌دانستم که در تاریخ، حرم روزهای بسیار سختی را گذرانده، همه جور آدم دیده، جنگ دیده و حتی وحدت و یگانگی شب‌های پر شور شام غریبان را گذرانده و شب‌های بارانی زیادی داشته است. آن لحظه که شرش باران امان همه را می‌برد و همه را فراری می‌دهد، یک عده زیر باران تازه صحبتشان با امام رضا^(ع) گل می‌کند. من اما به غیر از این روزها، گاهی زیر خنکای کولرهای سرد حرم، سمت خواهران، دراز کشیده‌ام و با آنکه می‌دانستم نباید این کار را بکنم، به شکل عجیبی به بی‌خیالی محض رسیده‌ام. انگار لحظه‌ای منگ

همه اتفاقات زندگی‌ات، فرمان را دست کسی بدهی و اطمینان کنی که تا خود مقصد صحیح و سالم می‌رسند. این کار را بارها دزدکی کردم و نفهمیدم که ممکن است همین احساس را دوباره در شکل و شمایل دیگری تجربه کنم، وقتی که تازگی‌ها مادر بزرگ خدایا مرزم را مثل دوکی که گرداگرد ریسمان مرگ پیچیده باشد، کشیده و لاغر در گهواره‌ای از خواب ابدی گذاشتند و ما دورش حلقه زدیم. درست همان موقع بود که آن احساس اطمینان به سراغ من آمد. بارها به موزه و کتابخانه و صحن‌های حرم رفته و گاهی چنان موی دماغ آن مکان‌ها شده بودم که حتی برخی خادمانش را می‌شناختم و از گم شدن در صحن حظ می‌بردم. اما این بار گهواره مادر بزرگم بود که روی کاشی‌های مرمرین زمین گذاشته بودند و همه داشتند نماز می‌خواندند. من همان حس بی‌خیالی دوباره به سراغم آمد و یکباره خیال کردم که نباید حالا و در این لحظه آن احساس به سراغ من بیاید. شرم کردم که چرا

بی‌خیال و آرامم، اما نماز را خواندم و نمی‌دانستم که قرار است دوباره به جهان دیگری از این جغرافیا راه پیدا کنم. درست زیر چلچراغ رواق حضرت زهرا، آنجایی که بی‌واهمه بودن از سر تقصیرات و اتفاقات زندگی را به ما یادآور می‌شد، دیدم چنان آرام و خوش خیال دراز کشیده است و کاری به ناآرامی بقیه ندارد که راستی راستی قرار است همیشه آنجا بخواهد. بدون آنکه خوابیدن در آن مکان اشتباه باشد، حتی بدون سنجی، نشانه‌ای، محض رضای خدا علامتی برای سنگ قبرش. صورت آرام بچه‌مانندش، با آن ۲ مهر کربلا روی چشمانش، چنان بی‌واهمه بود که فهمیدم فرمان زندگی‌اش را دودستی داده است به کسی که می‌داند تا ته مقصد سالم می‌رسندش. مادر بزرگم را توی خاک گذاشتند و نشانه سنگش شد زیر چلچراغی از یک روشنایی مرموز که هر بار ما را به مرگ و زندگی دوباره وامی‌داشت و شد جان‌پناهش برای همیشه.



نگار
موقر مقدم
فعال فرهنگی

سمت بارگاه آرزوها

می‌مانی، آرام می‌شوی. اگر به مراد رسیده باشی که چه خوش و اگر هم نرسیده باشی باز دست خالی نیست. صبور برمی‌گردی با «تطمئن القلوب» ی که سرپا نگهت می‌دارد. این‌ها را سال‌ها پیش تجربه کردم. ۲ سال خبرنگار منطقه‌ای بودم که اندک مردمش همسایه دیوار به دیوار حرم بودند و بسیار مهمانش، زائر راه‌های گمنام بی‌شماری که حتی اسمشان روی نقشه جغرافیا پیدا نیست.

من شهرهای زیادی را دیده‌ام و در خیابان‌های بسیاری قدم زده‌ام، خوشحال، ناراحت، پریشان، بی‌قرار، اما مشهد با همه آن‌ها فرق دارد. یکی از ویژگی‌هایش هم این است که در آن، کوچه‌ها پریشان نیستند و هیچ مسیری در بی‌قراری ادامه پیدا نمی‌کند. اینجا مقصدی هست که می‌تواند انتهای همه راه‌ها باشد، راهی که خیلی‌ها در آن پا گذاشته‌اند و باورش هم ربطی به اندازه اعتقاد آدم‌ها ندارد. می‌آیی، می‌رسی،



هما
سعادت‌مند
روزنامه‌نگار

یکی‌شان بی‌بی کبری بود از روستای دلویر یاسوج که سال ۹۰ در بست خیابان شیرازی، کنار گلدان‌های سنگی، زیر آفتاب گل سوز مرداد نشسته و زار می‌زد، هفتادساله‌ای که اول بارش بود حرم را می‌دید و چه بد موقعی هم. یکدانه پسرش به جرم قتل، زیر تیغ بود و خانواده مقتول هم قصاص می‌خواستند. دعایش همه این بود که مگر آقا دلشان را مهربان کنند به رضایت. یک بار هم سال ۹۱ آقاهاشم‌نامی گفت که آمده برای شفای دختر مریض احوالش. عذرا خانمی هم از بندترکمن، بچه‌اش نمی‌شد و نذر کرده بود بعد

حاجت‌روایی، یک سال، روز میلاد آقا جواد الائمه^(ع) پیاده به مشهد بیاید. عدنان‌خانسی از عراق را هم خاطرم هست که پس از پیدا شدن استخوان‌های برادر گمشده‌اش توی یک گور دسته جمعی باقی‌مانده از جنایات رژیم بعث، آمده بود تا به شکرانه پایان انتظار مادرش، نایب‌الزیه باشد. مشهد جایی است که همه جور بی‌قراری را در آن می‌شود پیدا کرد. آرام، نجیب، سربزه‌زیر از کنار شانه‌ات می‌گذرند و به یک سمت می‌روند، سمتی که سمت همه آرزوهاست. همین است که همیشه وقتی اتوبوس می‌پیچد سمت خیابان

شیرازی و دست‌ها به سلام و کمرها به ارادت خم می‌شوند، من به این فکر می‌کنم که مگر چند شهر در این گردونه خاکی بی‌منتها هست که بشود چنین تصویری را در آن دید، تصویری که در آن، گفته همه مردمش با هر زبان و هر نوع تکلمی به یک معنی ختم می‌شود: حبیب من، از هرچه خلق رسته‌ام و امید به مهربانی تو بسته‌ام. می‌دانم مهرت روزی گلستان می‌شود و آتش هر داغی را بر من سرد می‌کند. من بی‌عذر تقصیر آمده‌ام و باور دارم تو در اجابت‌م تأخیر نمی‌کنی که مخلصان آستان تو پادشاهان عالم‌اند.

خوبه که هستی آقا جان!

گرما کلافه‌ام کرده‌است. این ماسک هم شده قوز بالای قوز. کمی زیرلب غرغر می‌کنم و به سرعت می‌افزایم. شاید سایه‌ای پناهی بیابم. بی‌فایده است. از دور که گنبد و گلدسته حرم را می‌بینم، خنکای هوای حرم را هم احساس می‌کنم. نه اینکه واقعا خنک باشد، نه! این حس مطبوعی است که من از حرم و زیارت در ذهن دارم: نشستن درون یکی از رواق‌ها، درست زیر یکی از تهویه‌ها.

صحن جامع رضوی را دور می‌زنم تا از بست شیخ طوسی وارد صحن انقلاب شوم. این یکی از خرده‌عادت‌های زیارتی من است. از هر بستی که وارد شوم باید خودم را به صحن

انقلاب برسانم و از در بزرگ میانی وارد شوم. غیر از این باشد، زیارت به دلم نمی‌چسبد. بیش از ۳۰ سال است که این طوری وارد حرم شده‌ام. خودم را به پشت پنجره فولاد می‌رسانم. از زمان همه‌گیری کرونا این نقطه محل قرار من و آقااست. دلم پر باشد یا برای عرض ادب آمده باشم، فرقی ندارد. از همین جا گله و شکایت می‌کنم، سلام را می‌دهم و راهی می‌شوم. هرچند خیلی وقت‌ها چشمم که به گنبد طلایی آقا می‌افتد، حیا می‌کنم شکوائیه این روزگار را بکنم. همین جاست که گاهی مرز گفت‌وگو با آقا و خدا را گم می‌کنم. حواسم به دنگ دنگ ساعت

هم هست. چند سالی می‌شود خرده‌عادت دیگری پیدا کرده‌ام. دنگ دنگ ساعت حکم خوش‌آمدگویی آقا را برایم دارد. یعنی دیدمت و شنیدمت. دوست ندارم سر از کار این ساعت و دنگ دنگش درآورم که چه زمانی و چندبار می‌نوازد. نمی‌خواهم رابطه‌ای که در ذهنم برای معادلاتم برقرار کرده‌ام تابع قوانین هندسی این ساعت شود. نیم بیشتر زمانی را که در حرم می‌گذرانم صرف دیدن زائرهای آقا می‌کنم. حس غریبی دارند و منبع انرژی‌اند. با آنکه پایه روابط اجتماعی‌ام چندان گرم و گیر نیست، خیلی وقت‌ها هوس می‌کنم هم کلامشان شوم. این هم از آن خرده‌عادت‌های دیگر است. در حال و احوالشان دقیق که می‌شوی، از این پلی که زده‌اند، می‌توانی تا عرش

بالا بروی. راستش را بخواهید، این وقت‌ها بهتر درک می‌کنم که چه‌گونه خدا بر خطاهای بندگان تا این اندازه صبر دارد. اصلا چه حالی می‌کند خدا با ما! شما را نمی‌دانم، اما من گاهی مانند امروز با لکنت، گله خدا را پیش آقا هم می‌برم، وقت‌هایی که فکر می‌کنم از دایره توجهش خارج شده‌ام. راستش را بخواهید، هنوز هم نفهمیده‌ام چرا خدا این قدر اصرار دارد، ظرفیت وجودی‌مان بیش از آن چیزی است که تصورش را می‌کنیم.

۲۰ دقیقه‌ای از زمان حضورم در حرم می‌گذرد که دنگ دنگ ساعت می‌آید. چه زیارتی! وقت رفتن است و کوله‌بارم خالی، اما دلم تا دلتان بخواهد جلا پیدا کرده. چه قدر خوب است آقا جان که تو هستی!



معصومه
متین‌نژاد
روزنامه‌نگار

تقویم

شهربانو

۲۳ شهریور
۱۴۰۰ خرداد
۱۰ ذی‌الهدیه ۱۴۴۲ شماره ۳۴۱۴

(۵)

ضامنم شود، ضامن آهو

همیشه می‌گویند خود واقعی آدم‌ها دیدن دارد. اینجا همان جایی است که به جرئت می‌توانیم بگوییم آدم‌ها خود خودشان هستند، بی‌هیچ شیله‌وپيله یا خرده‌شیشه‌ای. اگر بخواهیم مفهومش را برای خودمان ساده کنیم، مانند این است که هر کدام از ما امتحانی را پس داده باشیم و حالا پیش روی معلم، نمی‌توانیم بزرگ‌دوزک کنیم که انگار نمره بالایی گرفته‌ایم زیرا هم خودمان و هم آن معلم می‌دانیم که نمره واقعی ما چند است. حرم ضامن آهو همان مأمنی است که درونت مانند آبی زلال برای صاحب آن پیدا است.

هر کسی در حرم او حال و هوای خودش را دارد. یکی سر به دیواری تکیه داده است و بی‌امان گریه می‌کند. دیگری زیارت‌نامه می‌خواند و گه‌گاه به گنبد طلا چشم می‌دوزد. بچه‌های قدو نیم‌قد کیفشان کوک است و روی فرش‌های قرمزی که کنار هم پهن شده است می‌دوند. بعضی‌ها بی‌هیچ حرف و اشاره‌ای به نقطه‌ای از حرم خیره می‌شوند و شاید گرفتاری‌های خود را مرور می‌کنند. در این میان، مسافرانی هم پیدا می‌شوند که تلفن همراه خود را رو به سوی ضریح می‌گیرند تا آدمی از فرسنگ‌ها دورتر بتواند بار دل خود را سبک کند.

از قدیم رسمی میان مشعده‌ها بوده است و هست که صیغه‌محرمیت زوج‌های جوان را در حرم امام رضا^(ع) جاری می‌کنند زیرا باور دارند که این کار برکت و مهر زندگی‌شان را دوچندان می‌کند. اگر گذرستان به این رواق افتاده باشد، می‌بینید که هر عروس و دامادی با تعدادی از اعضای خانواده‌شان گوشه‌ای از آن گرد هم نشست‌اند و عاقد صیغه محرمیت را می‌خواند. جدا از این، هر مراسم و عیدی که هست، یک سوی آن را به حرم امام رضا^(ع) می‌رسانیم، از عید نوروز گرفته تا شب‌های قدر، تشییع جنازه یا هر مناسبت دیگری.

ما از همان آغاز، امام هشتم^(ع) را به خودمان نزدیک‌تر از هر کس دیگری دیده‌ایم، آقایی که هر زمانی به او سر بزنی، حاضر است ساعت‌ها پای درددل‌هایت بنشیند و طوری که خودت هم متوجه آن نمی‌شوی، با دلی آرام از هیاهوی قبل از ورود به حرم، بدرقه‌ات می‌کند. می‌دانیم که اگر از تمام دنیا تنها او حال و هوای دل‌آبری‌مان را بداند، کافی است.

ما مشعده‌ای‌ها از کودکی بارها و بارها ادای احترام به حرم امام رضا^(ع) را دیده و شنیده‌ایم. به یاد دارم زمانی که اتوبوس به خیابان منتهی به حرم وارد می‌شد و ناخودآگاه همه‌مردم به سکوتی خلسه‌ناک تبدیل می‌شد که فقط با یک چیز می‌شکست: به حرمت حرم علی ابن موسی الرضا^(ع) صلوات. در عالم بچگی زیاد می‌دیدم که مردم در بعضی خیابان‌ها رو به حرم دست به سینه می‌گذارند و خم می‌شوند. هر وقت خودرو به حوالی حرم می‌رسید، دست راننده ناخودآگاه ضبط را به نشانه احترام خاموش می‌کرد یا هر روز در مدرسه بعد از قرائت قرآن و ورزش صبحگاهی، رو به حرم صلوات خاصه را زمزمه می‌کردیم و چه خوب که خاطرات کودکی، نوجوانی و بزرگسالی ما با حرم امام رضا^(ع) گره خورده است!



سعیده
آل‌ابراهیم
روزنامه‌نگار

امام رضا^(ع) نمی‌گذارد ما برویم!

نشسته‌ام روبه‌روی مردی که فکر می‌کنم از من به امام رضا^(ع) نزدیک‌تر است. آخر کارش با حضرت گره خورده است. این جور وقت‌ها یک سر فکر و خیالاتم می‌رسد به این قسمت که بابا این‌ها هم مثل ما آدم هستند و فرقی ندارند و سر دیگرش به این باور که اگر امام انتخابشان نمی‌کرد این‌چاه کار می‌کردند. اصلا اگر امام خود من را انتخاب نمی‌کرد چه‌طور می‌توانستم روبه‌روی این آدم بنشینم و با او از «او» حرف بزنم؟ یکی جلوم نشسته که برای حضرت خدمت کرده است. جایی کاری یا وظیفه‌ای را به او سپرده‌اند و من باز باید بروم سراغ همان پرسش‌های کلیشه‌ای تا از زیر زبانش یکشم چه قدر حالش با امام رضا^(ع) خوب است. طفره می‌روم معمولا از این سؤال‌ها. می‌گویم معلوم است که می‌گوید امام رضا^(ع) ولی نعمت ماست و از این حرف‌ها که همه خادم‌های حرم تکرار می‌کنند. ۲۰ دقیقه‌ای دیرتر به مصاحبه رسیده‌ام و او می‌گوید برای هر کس دیگری غیر از امام رضا^(ع) بود یک دقیقه هم تأخیر را تحمل نمی‌کردم و می‌رفتم. به او حق می‌دهم که آن ۲۰ دقیقه را توی سرم بزند ولی بخشیدنش به حضرت بیشتر ذهنم را درگیر خودش می‌کند. به قول خودش ادب کرده است در محضر حضرت یار عیار خود و زمانش را بالا ببرد. به نظرش رسیده که این مصاحبه را حضرت برایش ترتیب داده است و به همین دلیل بردبار شده است در برابر ناملايماتش. با این حرف‌ها، پرسش‌هایم به همان سؤالات روی روالی افتاده که من خبرنگار دوست ندارم بیرسم چون پاسخشان را می‌دانم. انگار چاره‌ای نیست. همین که اندک تلنگری به این ارتباط خاص زدم اشک در چشمان آقای خادم جمع شد و شروع کرد به باریدن. توی گذشته‌اش گشت تا ببیند امام کجا او را از آن خود کرده است و گفت از همان بچگی! چند ثانیه‌ای سکوت میان ما حاکم شد تا دوباره بتواند حرف بزند. یاد چند لحظه پیش خودم افتادم که از ذهنم گذشته بود: «این‌ها آن قدر در محضر امام بوده‌اند که برایشان همه چیز عادی شده است.» اما مصاحبه‌شونده از این چیزها که توی سرم بود خبر نداشت و بده‌بستان خودش را با حضرت داشت. می‌گفت: «اینجا که بیایی خرد بودند راتازه می‌فهمی. هرچه بگذرد کوچک‌تر می‌شوی.» بعد هم از من پرسید: «حس و حالت چیست برای اینکه می‌خواهی برای حضرت قلم بزنی؟» حالا نوبت من بود که از آن حرف‌های نخ‌نما بزنم، از آن‌هایی که از زبان همه می‌شنویم و به نظرمان تکراری است. چه باید می‌گفتم؟ حقیقت را گفتم. از این انتخابی که خودم را شایسته‌اش نمی‌دانستم و نگاهی که ما را لقمه‌گیر سفره‌اش کرده است. شرمی در کلامم پنهان شده بود و نمی‌توانستم به‌وضوح بگویم من انتخاب شده‌ام. می‌دانستم چنین شایستگی‌ای از خودم نشان نداده‌ام که حضرت مرا خاص ببیند. ولی آن‌ها که بیرون از من نشست‌اند ماجرای میان ما را نمی‌دانند. نقطه عطف ماجرای امام برای همه همین است که دیگران ما را آن جور که امام می‌شناسد نمی‌شناسند. امام ما را می‌شناسد ولی راهمان می‌دهد. او کم‌وکاست‌های ما را می‌داند ولی از ما رو بر نمی‌گرداند و شاید نقطه آغاز امام بودنش همین چشم‌پوشی‌هایی است که ما آدم‌ها از آن بی‌نصیب هستیم. مصاحبه که تمام شد بیشتر به این فکر می‌کردم که چرا امام رضا^(ع) ما را رها نمی‌کند. مگر ما برایش چه کرده‌ایم که ما را حوالی خودش نگاه داشته است؟



نعیمه
زینی
روزنامه‌نگار



گپ و گفتی کوتاه با مریم عرفانیان
نویسنده ۴ کتاب برای امام رضا (ع)

هیچ وقت به تکرار نرسیدم

مریم عرفانیان یکی از نویسندگان پرتلاش مشهودی است که بیشتر او را در عرصه ادبیات پایداری می‌شناسیم. او کارش را با نوشتن داستان کوتاه شروع کرد و هم‌اکنون ۵۴ کتاب چاپ شده دارد که ۴۸ عنوان آن‌ها درباره دفاع مقدس و ادبیات مقاومت است. «پاییز آن سال‌ها»، «روزهای فراموش نشدنی» (خاطرات زنان پشتیبان جنگ)، «دخیل» (مجموعه خاطرات شهیدان در باره زیارت امام رضا^(ع)، «گرم‌ترین شب زمستانی»، «به وقت اردیبهشت»، «راهی برای رفتن»، «تا ابد با تو می‌مانم»، «روزهای لاجوردی» و «سروها ایستاده می‌مانند» از پرفروش‌ترین آثار اوست. در سال ۱۳۹۹ کتاب «تا ابد با تو می‌مانم» در دومین همایش ملی کتاب سال بانوان شایسته تقدیر شد.

شهربانو

۲۳ شهریور
۳۱ خرداد ۱۴۰۰
۱۰ ذی‌الحجه ۱۴۴۲ شماره ۳۴۱۴

(۶)



حمیده
وحیدی
روزنامه‌نگار

هنگامه

➤ چه شد که سراغ شفا یافتگان رفتید؟ سوژه کتاب «دخیل نگاهم را به ضریح تو بسته‌ام» را چه‌طور پیدا کردید؟

در سال‌های ۷۸ و ۷۹ مسئول مجله بین‌المللی زائر که آقای محمدی نام داشتند موضوع‌ها و سوژه‌هایی از شفا یافتگان را در اختیار من می‌گذاشتند تا به صورت داستان کوتاه بنویسم. این داستان‌ها همراه به صورت فارسی و انگلیسی در مجله زائر سال‌ها به چاپ می‌رسید.

➤ با کمی بررسی می‌توان فهمید که راهتان را انتخاب کرده‌اید. این مسیر روشن و کار برای شهدا و اهل‌بیت (ع) تا چه اندازه روی زندگی‌تان اثر گذاشته است؟

با توجه به ارادتی که به شهدا و ائمه^(ع) پیدا کرده‌ام حضور معنوی آن‌ها را در زندگی احساس می‌کنم و حتی در بسیاری از مسائل از ائمه اطهار و شهدا کمک می‌خواهم. این دلگرمی به من امید و آرامش می‌دهد چنان‌که اگر بخواهم کتابی به صورت رمان معمولی یا داستان‌های فانتزی بنویسم دستم به قلم نمی‌آید.

➤ آیا به تکرار نرسیدید و چه قدر مانده تا هنوز چیزهای تازه بنویسید؟

به یاری خدا هیچ وقت به تکرار نمی‌رسم چون دنبال موضوع‌هایی خاص هستم و سعی می‌کنم هر کتابم به لحاظ فرم و سبک نوشتار با کتاب قبل متفاوت باشد. آدم‌هایی که در دوران جنگ

زیسته‌اند هر یک ماجرابی متفاوت دارد. به اندازه هر روز از دوران دفاع مقدس و حتی قدر آدم‌هایی که در خاکریز و پشت آن حضور داشتند، سوژه برای نوشتن وجود دارد. پس اگر سال‌های سال هم در این زمینه بنویسیم، باز منابعی جدید می‌توان یافت.

➤ ادبیات رضوی تا چه اندازه هنوز بدهکار زنان است؟ فکر می‌کنید چرا بانوان فعال در این حوزه در جشنواره‌های مناسبی دیده می‌شوند؟

نویسندگی، جنسیت نمی‌شناسد. سال‌هاست که زنان و مردان دست به قلم برده و شخصیت و داستان خلق کرده‌اند. اما استثنایی وجود دارد که زنان جزئی‌نگرتر از مردان هستند. همین مسئله سبب می‌شود به فضا سازی و توصیف در متن داستان بیشتر توجه کنند و آثار شایسته توجهی خلق کنند. رمان‌ها و داستان‌هایی که نویسنده زن دارند، از ویژگی‌های خاصی برخوردارند. مهم‌ترین ویژگی را می‌توان پرداختن به دغدغه‌های زنانه دانست. برای همین است که وقتی موضوع یک کتاب زندگی یک زن باشد و نویسنده‌اش نیز زن باشد، حس و حالی لطیف‌تر دارد و خواندنی‌تر است. زنان نویسنده با جزئی‌نگری و روحیه لطیفی که دارند، سعی می‌کنند به لایه‌های پنهان داستان معنی ببخشند و ذهن مخاطب را به چالش بکشند. در نتیجه در جشنواره‌ها خوش می‌درخشند. با همه این‌ها هنوز جای کار بسیار است.

➤ چه قدر توانستید به ذائقه نسل جدید نزدیک شوید؟ ذائقه مخاطب شرط اصلی نوشتن یک اثر خوب است، مخصوصاً ذائقه نسل جدید. در دنیای مدرنی که بیشتر جوانان و نوجوانانش با فضای مجازی سروکار دارند، کتاب باید جای خودش را در دل مخاطب باز کند. برای همین کتاب‌هایم را قبل از چاپ به چند نفر نشان می‌دهم تا بخوانند. این‌طوری می‌فهمم از چه نکاتی خوششان آمده است و راضی هستند یا چه نکاتی را نقد می‌کنند. در این صورت اصلاح و بازنگری مطالب با توجه به ذائقه نسل جدید انجام می‌گیرد.

➤ پیشنهادتان برای هم‌اندیشی در حوزه ادبیات رضوی چیست و چه گونه می‌توان از سایه‌سار حرم مطهر ارتباطات بیشتری بین بانوان هم‌اندیش ایجاد کرد؟

این هم‌اندیشی نیازمند تشکیل کارگروه‌های مختلف البته با حضور استادان مجرب در این زمینه است، از کارگروه روان‌شناسی گرفته تا کارگروه تولید محتوای با توجه به مصاحبه زائران و مجاوران و شیفتگان حضرت و منابع مختلف. خروجی چنین کارگروه‌هایی تولید کتاب، فیلم، سریال و... خواهد بود. ادبیات دینی ما، خصوصاً ادبیات رضوی، سرشار از منابعی غنی برای نوشتن است و این مهم با سعی و تلاش یک گروه حرفه‌ای، آگاه و باتجربه حاصل می‌شود.

مکان بخشی از میراث هنری حرم است. در دل بنای حرم رضوی، موزه‌ای است که در آن آثار هنری مختلف از ادوار مختلف گردآوری شده است، از کاسه‌ای ایلخانی تا سنگاب وقف‌شده که همه آینه‌ای از هنرهایی چون خوش‌نویسی، حکاکی روی سنگ، منبت، معرق، سفالگری، دواتگری، مشبک‌کاری و... بخشی از این میراث را افرادی وقف موزه کرده‌اند اما بخشی یادگار حاکمان است. نسخه خطی شاهنامه بایسنقری از این آثار است. بایسنقر میرزا فرزند شاه‌رخ بوده که خود دستی توانمند در خوشنویسی داشته است. از دیگر آثار تاریخی هنری حرم، نسخه‌های خطی کتابخانه سلطنتی صفویان است که نادرشاه افشار پس از فتح اصفهان از دست افغان‌ها حدود ۷۰۰ نسخه را به حرم منتقل کرد. از دیگر یادگارهای نادر در حرم، سنگاب مرمرینی است که نادرشاه پس از فتح هرات آن را به غنیمت می‌گیرد و وسط صحن کهنه می‌گذارند.

به خلق اثری والا از مظهر هنر اسلامی زده‌اند. پای به ایوان سنگی مسجد که می‌گذاری، آجرهای لعاب‌دار و کاش‌های معرق را می‌بینی که با رنگ‌های آبی لاجوردی، آبی فیروزه‌ای، زرد و زعفرانی رنگین شده است. نقوش هندسی و اسلیمی روی کاشی‌های معرق نمادی از یکتایی خداست. در بخش جنوبی مسجد در کنار محراب، منبری معروف به منبر صاحب‌الزمان قرار دارد. این منبر بلند که به دستور فتح‌علی خان قاجار ساخته شده است، نمایی کامل از هنر منبت‌کاری با چوب گردو و گلابی است. این منبر دارای ۲ لنگه در چوبی است برای پای نهادن به پله‌ها و در نهایت زیبایی خلق شده‌اند. این مسجد گنبدی دارد که در درون خود پر از نقش و نگار است که نقوش در کنار مقرنس‌ها مجموعه هنری مسجد را به کمال می‌رساند. هر نقش نمادی از رسیدن به معبود و از بیرون به درون و از کثرت به وحدت رسیدن است. این

گام‌ها آهسته‌تر می‌شوند که ناگاه خود راپشت ضریح طلا می‌بینی. نقوش روی ضریح پر از جلوه‌گری است. اینکه هنر دست مخلوق است. احسنت بر خالق آن دست هنرمند! اینجا است که سکوت در قلبت می‌پیچد و بغض در گلو می‌ترکد. سرتاسر حرم امام رضا^(ع) پر از هنر دست هنرمندان است، در دل این مکان نورانی چندین میراث هنری قرار دارد که ارزش هنری و فرهنگی مکان را نمایان‌تر می‌کند. یکی از مهم‌ترین این میراث به دوران تیموری برمی‌گردد. چون شاه‌رخ بر سر حکمرانی تیموریان می‌نشاند، حاکمان هنردوست تیموری دستور ساخت بناهایی زیبا را می‌دهند یکی از این بناها مسجد گوهرشاد آغاست که در مجموعه حرم مطهر رضوی قرار دارد. این بنا به دستور همسر شاه‌رخ، گوهرشاد بیگم، ساخته می‌شود. گویند معماران و دست‌اندرکاران بنا روز را به روزه‌داری و شب را به خواندن نماز شب می‌گذرانند و این چنین دست



سنگ



نقیسه زمانی
کارشناس ارشد
نقوش هنر

تصویرهایی بی‌مانند از جلوه‌های هنر در حرم

حضرت با هنر اسلامی عجین است. از همان بدو ورود، کاشی‌های لعاب‌دار هدایتگر چشم به جلوه‌های هنری حرم می‌شوند و قدم که برداری، از پنجره فولاد تا آینه کاری‌ها، همه تو را به درونت می‌برند تا نجوا کنی با حضرت حق.

حرم امام رضا^(ع) مأمن عاشقان اهل‌بیت بوده است و هست و آن چنان کرامت حضرت بر همگان هویدا گشته که محال است کسی پای در مشهد بگذارد و به زیارت امام مهربانی‌ها نیاید. سرتاسر مجموعه بنای حرم



شهر بانو

۲۳ شهریور
۱۴۰۰ خرداد
۱۰ دی‌السنده ۱۳۴۴ شماره ۳۴۴۴

(۷)



دکتر
سمانه
پورمحمد

پژوهشگر
ارتباطات و رسانه

ایراندخت



عکس: تژیانی است

بانوان با سرمایه‌گذاری معنوی نام خود را جاودانه کردند

زنان واقف

وقف یکی از مسائل مهمی است که زنان از گذشته در آن نقش داشته‌اند. تاریخ همیشه از زنان واقف به نیکی یاد کرده است. بانوان، به عنوان نیمی از جمعیت اثرگذار جامعه، در ادوار مختلف همواره نقش بسزایی در توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور داشته‌اند و دارند. آن‌ها در فرصت‌هایی که در عرصه‌های متعدد به دست آورده‌اند، بیشتر مواقع نشان داده‌اند می‌توانند پیش‌تاز باشند. یکی از موضوعات جذابی که زنان از صدر اسلام در آن ورود پیدا کرده‌اند میدان وقف است. در جامعه ما نیز زنان نقشی بسیار مهم و کلیدی در این داشته‌اند و دارند.

نام زنان واقف در تاریخ هرگز کمرنگ نشد

منابع تاریخی، سفرنامه‌ها و اسناد دوره صفویه نشان می‌دهد پربارترین دوره وقف پس از اسلام در این دوره رقم خورده است و موقوفات توسعه خوبی یافته‌اند. حتی پادشاهان صفویه نیز املاک خود را وقف می‌کردند. این پادشاهان موارد زیادی از این دست را در مشهد و قم وقف کرده‌اند. در زمان شاه‌عباس اول بیش از هر زمان دیگری به املاک وقفی اضافه شد. از ۵۹ وقف‌نامه‌ای که از سده آخر حکومت صفویان در اصفهان، پایتخت مذهبی این دولت، در اداره کل اوقاف این شهر بر جای مانده است تعداد ۱۷ وقف‌نامه به شاهدخت‌ها، زنان درباری و قشر مرفه آن دوران تعلق دارد که از بین آن‌ها می‌توان به زنی چون دلارام‌خانم، همسر شاه‌عباس اول که جد بزرگ شاه‌عباس دوم صفوی بود، اشاره کرد. این اسناد که از مشارکت زنان در امور خیریه در زمان صفوی حکایت می‌کند، یک‌سوم از کل موقوفات آن دوران را در بر می‌گیرد. از آنجا که در اسلام، زنان صاحب و مالک دارایی خود هستند، گروهی از آن‌ها به‌ویژه زنان اشراف که از ثروت زیادی برخوردار بوده‌اند، به وقف اموال خود می‌پرداخته‌اند.

کاربردهای متفاوت و ماندگاری، دلیل اصلی وقف

در باره انگیزه‌های آن‌ها نمی‌توان به شکلی صریح اظهار نظر کرد اما به نظر می‌رسد نیت‌های متفاوتی حد فاصل ۲ سر طیف کسب

ثواب اخروی تا اعتبار دنیوی مد نظر این زنان بوده است. کاربرد عمده موقوفات شامل ساختن مجموعه‌های بزرگ مانند مدارس یا مساجد نبود بلکه از یک سو بیشتر بنا به دلایل خیرخواهانه با تأکید بر فعالیت‌های همسایگی صورت می‌گرفت مثل کمک به فقرا یا برنامه‌های تعزیه‌داری و از سوی دیگر، مبتنی بر اهداف اقتصادی یا خصوصی، برای تضمین بقای حیات نسل‌های آینده بنیان‌گذار وقف انجام می‌شد. اما موقوفه‌های زنان و مردان چندان متفاوت از یکدیگر نبود و این واقعیت ساده و عادی که در قرن‌های گذشته، زنان همانند مردان قادر و مایل به گذاردن موقوفات بودند، برای ما حائز اهمیت است. به همین ترتیب، گمان می‌رود که زنان نه تنها شخصا دارای املاکی بودند، بلکه مانند مردان، برای اداره و سرپرستی آن‌ها همچون مورد وقف حق تصمیم‌گیری داشتند.

سند هزارساله فتنی که ماندگار شد

اولین سند وقفی‌ای که در سازمان اوقاف موجود است مربوط به یک زن است. این سند مربوط به خانم خدیجه بنت ربیعا است که نزدیک به هزار سال پیش در قزوین زندگی می‌کرده و فتنی را وقف کرده است. گوهرشادآغا، همسر شاه‌رخ، نخستین بانوی نیکوکار و واقعی است که در حرم مطهر رضوی وقف انجام داده و آثار بسیاری از خود بر جا گذاشته است. وی به واسطه علاقه‌ای که به اهل بیت^(ع) داشت، از افغانستان به زیارت حضرت رضا^(ع) آمد و در مجاورت بارگاه منور رضوی، به ساخت مسجد اقدام کرد که این مسجد هم‌اکنون به نام مسجد گوهرشاد شهرت دارد. رواق دارالسیاده و دارالحفاظ نیز از بناهای ساخته‌شده به دستور این بانوی فرهیخته است. از میان واقفانی که به ساخت میهمان‌سرای حضرت رضا^(ع) اقدام کردند، نام ۴ بانوی نیکوکار به چشم می‌خورد: قمرنسا خانم دختر میرزا بدیع، رقیه بیگم دختر میرزا عزیزا... فندرسکی، بی‌بی مرضیه خانم ملقب به صدرالحاجیه و بانو کوچک آغا صنعی.

وقف و نیکوکاری در ایران را می‌توان یکی از اقدامات ریشه‌دار در سنت مردم دانست. اکنون اگر این موقوفات، نیکوکاری‌ها و رشادت‌ها از سوی بانوان صورت پذیرد، جلوه‌ای درخشان از خود نشان می‌دهد. زنان در دوره‌های مختلف تاریخی، با حضور خود در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، ثابت کردند در معادلات اجتماعی حرف‌های فراوان برای گفتن دارند و نقش آن‌ها مهم و کلیدی است.

نام ۳ بانوی واقف در زمره واقفان کتابخانه و موزه ملی ملک

سلیقه بسیار، به گردآوری آثار هنری و تاریخی می‌پرداخت. او در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، مجموعه بی‌بدیل از گنجینه خود را که شامل نسخه‌های خطی، قطعات خوش‌نویسی، تابلوهای نقاشی، جلد‌های لاک، اسناد و فرمان‌های تاریخی، نمونه‌هایی از هنر کتاب‌آرایی و پارچه‌های نفیس است، وقف کتابخانه و موزه ملی ملک کرد.

در میان فهرست مهم‌ترین واقفان کتابخانه و موزه ملی ملک، نام عزت‌ملک ملک، نسرین دست‌غیب بهشتی و ایران دست‌غیب بهشتی به چشم می‌خورد که گنجینه‌های شخصی و خانوادگی خود را وقف این موقوفه فرهنگی و وابسته به آستان قدس رضوی در تهران کرده‌اند. دختر بزرگ حاج حسین آقا ملک واقف و بنیان‌گذار کتابخانه و موزه ملی ملک است که علاقه فراوانی به ادب و هنر داشت و با ذوق و

سرمه‌دوزی شده، پته کرمان، کفش ساغر و چاروق و تابلوفرش را به این موزه اهدا کرده است. ایران دست‌غیب بهشتی نیز از دیگر واقفان این موقوفه فرهنگی است که گنجینه‌ای افزون بر ۱۰۰ اثر از مجموعه شخصی و خانوادگی خود را در سال ۱۳۹۱ به کتابخانه و موزه ملی ملک تقدیم کرد، منسوجاتی همچون تابلوی بزرگ سدره‌دوزی، کارهای چوبی مانند جعبه‌های گوناگون جواهرات، خاتم و مقر و ظرف‌های شیشه‌ای تراش خورده، ظروف نقره گران‌بها آراسته به هنر قلم‌زنی به همراه ابزارهای گوناگون هنرهای تزئینی از جمله آثار اهدایی این بانوی واقف به شمار می‌رود.

منبع: آستان‌نور

نسرین دست‌غیب بهشتی از علاقه‌مندان به میراث تاریخی و فرهنگی ایران است که در سال ۱۳۹۲، مجموعه‌ای نفیس از میراث خانوادگی‌اش را پس از بررسی موزه‌های مختلف کشور، به کتابخانه و موزه ملی ملک اهدا کرد تا این آثار در پرتو بارگاه امام هشتم^(ع) و چتر حمایت آستان قدس رضوی، به‌خوبی نگهداری شود.

این بانوی واقف نزدیک به ۴۵ اثر ارزشمند اعم از اسناد تاریخی مانند عقدنامه، عریضه‌نامه، برگه تلگراف، مبايعه‌نامه و هم‌چنین نخستین سچل‌های مربوط به دوره قاجار را به همراه اشیایی چون پرچم مدرسه احتجاجیه شیراز، ترازوی مثقالی، سماور زغالی روس، بقچه



همدلی؛ سازو کار آرامش در زندگی

ما خودمان نیستیم. یعنی خود تنها نیستیم. به دنیا می آییم میان آدم‌های دیگر و این زندگی جمعی رسم و رسومی دارد. باید یاد بگیریم وقتی میان آدم‌ها هستیم آنان را بفهمیم. فهمیدن نوعی از دانش است برایمان. فهمیدن یا آنچه روان‌شناسان به آن نام همدلی کردن داده‌اند یعنی بفهمید آدمی که با او دوست، همسر، والد، فرزند یا همکار هستید از چه چیزی غمگین است، چه مسئله‌ای او را ناراحت می‌کند و چه طور باید خودتان را جای او بگذارید و احساساتش را درک کنید. رفتار همدلی بر اساس شرطی‌سازی اولیه شکل می‌گیرد. یعنی ما آن را از رفتار اطرافیان خود می‌آموزیم. همدلی عامل تقویت رابطه‌هاست. اجازه می‌دهد دیگران را درک کنید و آن‌ها نیز شما را بفهمند. نقطه مقابل همدلی، قضاوت و پیش‌داوری، برچسب‌زدن، بزرگ‌نمایی مشکلات یا کوچک‌نمایی نگرانی‌های دیگران است. این میزان از اهمیت را بگذارید کنار زندگی مشترک. مهم است شریک زندگی شما همدلی بداند یا خودتان مهارت همدلی کردن را آموخته باشید.

مبتلا شدن به یک بیماری سخت، اخراج از کار، مأموریت کاری به شهر دیگر، از دست دادن یکی از اعضای خانواده، ورشکستگی، مسائل تحصیلی، ناباروری، داشتن یک فرزند معلول و بسیاری دلایل دیگر ممکن است برای هر کدام از همسران رخ بدهد، عاملی که باعث ایجاد فشار روانی فراوان می‌شود و زمینه‌ساز اضطراب، افسردگی و مشکلات خلقی دیگر است. در چنین شرایطی همراهی یک همسر همدل بزرگ‌ترین کمک و آرامش‌بخش لحظات پراضطراب است. همدلی کنید یعنی همسران را بفهمید بدون اینکه او را در ماجراهای مختلف تأیید یا رد کرده باشید، بدون دلسوزی یا بی‌اعتنایی. همدلی یعنی من همسر من را می‌فهمم، کنار او می‌مانم و حاضرم به او کمک کنم. درک کردن طرف مقابل به این معنی نیست که همه حرف‌های همسر خود را بپذیرید و تسلیم گفته‌هایش شوید، بلکه منظور فهمیدن احساسات و هیجانات اوست. پس اگر بین شما و همسران اختلافی هم وجود دارد، این اختلاف نباید به رابطه عاطفی‌تان آسیب بزند.

اگر با همسران همدلی کنید، توافق و تفاهم بر سر موضوعات مختلف آسان‌تر می‌شود. همدلی کردن میان زوجین عشق و صمیمیت ایجاد خواهد کرد. اگر همسران احساس کند که او را درک نمی‌کنید، حتی اگر اشتباه کرده باشد، باز هم دیواری از هیجان‌های منفی بین هر دوی شما ایجاد می‌شود. اگر علاوه بر همسر، برای فرزندی مادری می‌کنید، همدلی کردن را به او هم آموزش بدهید. همدلی خود را که به دیگران نشان دهید، روحیه همدلی را بین اعضای خانواده‌تان ترویج و تقویت خواهید کرد.

همدلی، ما را از تنهایی‌رهای می‌کند. دوست داشتنی‌تر و به نزدیکانمان علاقه‌مند می‌شویم. تحمل نظرات دیگران را پدید می‌آوریم و فرصتی دست می‌دهد تا بدون پرخاشگری و خشم سخن دیگری را بشنویم. همدلی کردن با احساسات دیگری باعث می‌شود برای بیان احساسات خودمان آسان‌تر باشد. یک راه سریع برای رسیدن به آرامش خانواده آموختن همدلی است. این فراگرفتن را آغاز کنید.



ریحانه صادقی مترجم

پروژه خواهران

آلیا یوسف، عکاس اهل ونکوور کانادا و آغازگر «پروژه خواهران»، در سال ۲۰۱۸ با همراهی بلاگ نیویورکی «دختر مسلمان» تصمیم گرفتند با عکس‌هایی از زنان و دختران مسلمان در تارنمای Getty Images طوفانی به پا کنند. این وبسایت یک پلتفرم پرطرفدار اشتراک‌گذاری عکس و متعلق به یک شرکت رسانه بصری بایگانی و فروش است که با بیش از ۲۰۰ میلیون عکس، تأمین‌کننده تصاویر آرشیمی برای کسب‌وکارها و افراد است.

در عکس‌هایی که آلیا در این وبسایت بارگذاری کرد زنان و دختران مسلمان در حال انجام کارهای مثبت و ساده‌ای مانند خرید کردن، ورزش، دوخت و دوز و استراحت در پارک به تصویر کشیده شده‌اند. تصاویر این زنان با چهره‌هایی پر نشاط و مفرح در مقابل تصاویر کلیشه‌ای موجود از زنان مسلمان قرار می‌گرفت که به عقیده آلیا «بازنمودهای نامرئی» هستند، به این معنا که زنان مسلمان «به تصویر کشیده نمی‌شوند مگر به صورت منفی». هدف آلیا و وبسایت «دختر مسلمان» از تشکیل پایگاه داده‌ای متشکل از تصاویر زنان مسلمان این بود که در مقابل این کلیشه‌های منفی درباره زنان قرار بگیرند، کلیشه‌هایی که در بطن جامعه رسوخ کرده‌اند. این پروژه متشکل بود از ۱۶۰ عکس که توسط آلیا از زنان مسلمان سرتاسر کانادا برداشته شده بود. تعدادی از این عکس‌ها نیز مدتی در گالری مرکز تصاویر دانشگاه رایرسون به نمایش درآمدند.

آلیا این پروژه را به عنوان بخشی از پایان‌نامه دوره کارشناسی هنرهای زیبای خود در دانشگاه رایرسون کانادا آغاز کرد. او از کودکی شاهد فقدان بازنمودهای کافی از زنان مسلمان بود و از این تجربه به عنوان منبع الهام خود برای این پروژه یاد می‌کند: «من با شرم از هویت‌م و شرم از عقبه فرهنگی و دینی‌ام بزرگ شدم زیرا همه این‌ها بارهای معنایی مشخصی به همراه داشتند. از پیش از زمانی که متولد شوم تا حالا که واقعیتی مثل تحریم مسلمانان از جانب ترامپ بر سر ما سایه افکنده است، همیشه شاهد حضور این بازنمودهای خاص در رسانه‌ها و مطبوعات بوده‌ام، بازنمودهایی از زنان بی‌صدا، سرکوب‌شده، خوددار، بی‌پناه و درمانده که قربانی مذهب مردسالار خود شده‌اند. در این تصاویر همیشه یک زن غمگین با روبند نشان داده می‌شود که نیازمند «نجات یافتن» است.» آلیا به ۱۲ شهر سفر کرد و با بیش از ۸۵ زن مسلمان ملاقات و از آن‌ها عکاسی کرد. زنانی که در عکس‌های آلیا به تصویر کشیده شده‌اند سنین و مشاغل متفاوتی دارند اما یک نکته مشترک درباره همه آن‌ها وجود دارد. آلیا در مصاحبه‌ای که با مجله Vice انجام داد به این نکته اشاره کرد. او می‌گوید متوجه این شد که همه این زنان با او هم‌رأی هستند، به پیام این پروژه باور دارند و همه آن‌ها «بار این کلیشه‌ها را در شهرهای محل سکونت خود به گونه‌ای روی دوش خود احساس کرده‌اند». آنچه در عکس‌های آلیا توجه را به خود جلب می‌کند حالات چهره زنانی است که در آن‌ها حضور دارند، از چهره‌های خون‌سرد و خوشتن‌دار تا لبخندهای آگاهانه تا چهره‌های راضی و خشنود یا شاید کمی معذب. در فرهنگی که زنان به‌ویژه زنان مسلمان در آن فقط به ۲ صورت، یا خشمگین یا شاد، به تصویر کشیده می‌شوند، ضبط این طیف از احساسات تأثیری قدرتمند بر مخاطب می‌گذارد. آلیا درباره هدفش از ضبط این حالات گوناگون گفت که می‌خواسته است زنان مسلمان را همان طور که خودشان می‌خواهند به تصویر بکشد، نه با تحمیل روایتی از پیش تعیین‌شده بر آن‌ها.

شهربانو

۲۳ شنبه

۳۱ خرداد ۱۴۰۰

۱۰ ذی‌القدره ۱۴۴۲ شماره ۳۲۱۴

(۸)

ضمیمه روزنامه شهرآرا

صاحب امتیاز:

شهرداری مشهد

مدیرمسئول

سید هادی فیاضی

سردبیر:

ارژنگ حاتمی

مسئول ضمیمه

حمیده وحیدی

بانوی شاعر خادم برتر فرهنگی شد ۱۴۰۰



نسترن قدرتی، شاعر سمنانی،

با معرفی بنیاد بین‌المللی امام‌رضا و

تأیید سید عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی،

خادم رضوی معرفی شد. این بانوی فرهیخته در عرصه

ادبی و سرودن صدها بیت در وصف ائمه اطهار (ع)

به‌ویژه حضرت‌رضا (ع) شناخته شده است. این شاعر

در جشنواره‌ها و برنامه‌های مختلف به عنوان شاعر برتر

آیینی و مذهبی از او قدردانی شده است.

